

ارزش فرهنگی و جهانی همکاری متفکران ایرانی قرون وسطی در پیشرفت تمدن عرب

از لوئی ماسینیون*

استاد فقید کلژدوفرانس

و مدرسه تبعات عالیة سربین

ترجمه دکتر منوچهر بیات مختاری

استادیار دانشگاه مشهد

دارند، این خود دارای ارزش فرهنگی بین‌المللی قاطعی است که اساس آن بر استقلال ملی استوار میباشد.

اصل ملیتها، که از زمان انقلاب کبیر فرانس، الهام‌بخش آنهمه افکار فلسفی، سیاسی، اجتماعی یا نژادی دست‌چپی یا دست راستی بوده است، در ایران انعکاسی عظیم داشته است. طبیعتاً پس از اغتشاشات و انقلابات جنگ دوم جهانی، این گرایش ملی کاملاً واضح و آشکار میشود. در واقع، میبایستی در برابر فکر اهریمنی تبعید اجباری، مهاجرت آمرانه دستجمعی «انسانها» (یعنی افکار شرافت مقدس مردمیکه‌گروگان نیستند) مقاومت کرد. ولی چگونه میتوان بر علیه چنین فکری مبارزه کرد؟ - تنها با اثبات این اصل که ارزش بین‌المللی میراث متفکرین یک مملکت در سرزمینی که کاملاً استوار میشود و جلوگیری از درخشش آن در ورای مرزهای محدودش، لطمه عظیمی بر پیکر جهان بشریت خواهد زد. هر ملتی، پس از بحرانهای عظیم، ممکن است در وسوسه اثبات دلیل وجودی خود، بر اساس زبانی واحد و انحصاری، یا بقول امروز یک پارچه قرارگیرد. و بدین اصل که یک ملت معرف جنبه‌های دیگری جز زبان واحد نیز میباشد، توجه نکند؛ و در اندیشه درخشش معنوی و قریحه بین‌المللی آن خارج از محدوده زبانش نباشد.

بدین عملت است که کشور فرانسه هرگز بفکر جلوگیری از استعمال لهجه‌ای آلمانی در فلاندر فرانسه یا آلزاس^۲، این گهواره افسران و نظامیان فرانسوی بر نیامده است. درست همانند زمانیکه ایران، پس از رفع غائله آذربایجان، از استعمال لهجه ترکی در ایس ایالت ممانعت نکرد؛ ایالتی که همیشه گهواره سربازان ایرانی بوده که بخاطر تمام آزادیها، چون آزادی فکر

شاید عنوان این مقاله را تا اندازه‌ای طولانی بندارند. ولی با ارائه نمونه‌های دقیق، کوشش خواهم کرد تا ارزش جاودان فرهنگی بین‌المللی همکاری متفکرین ایرانی را در قرون وسطی، در راه پیشرفت تمدن عرب ثابت کنم.

ایران، همانند چین، قدیمترین ملت جهان است، ملتی که، حتی پیش از فرانسه توانسته است بدون هیچگونه فکر امپریالیستی و استیلاگرانه حدود خود را مشخص کند، و بمرزهایی دست یابد که دیگران بدان نام «فضای حیاتی» داده‌اند. در قدیم، شمال و جنوب ایران که بدریاها منتهی میشد؛ ولی، در دومی دیگرش شک و تردید وجود داشت. باوجود این، ایران هرگز از آن حدی که بنظرش عاقلانه و منطقی میرسید، پا را فراتر نگذاشته است.

آنگاه که متفکرین یک ملت، میراثی معنوی که از حدود جغرافیائی سرزمینشان تجاوز میکند در اختیار

۱- فلاندر Flandre نام شمالی‌ترین ایالت فرانسه میباشد که با فلاندر بلژیک هم مرز است.

۲- آلزاس Alsace ایالتی دیگر از فرانسه با آلمان دارای مرز مشترک است. پایتخت آن شهر بزرگ استراسبورگ میباشد. این ایالات و ایالت بوردن بارها بین آلمان و فرانسه دست بدست گشته است. در آنجا مردم به زبان آلمانی و فرانسه سخن میگویند.

* Louis Massignon

و استقلال ملی، در داخل و خارج ایران نبرد کرده‌اند. مقصود من ارائه دلالتی است که برای دوره هزار ساله‌ایکه متفکرین آریائی زبان ایرانی، بزبانی سامی که در ابتدا برایشان بیگانه بوده سخن گفته‌اند نباید تأسف خورد. بدون شك، کسانی با اختراع مشتقات ایرانی بجای بعضی از کلمات عربی، برای توجیه این دوره بسیار طولانی متشکل قریحه فرهنگی ایران، کوشش کرده‌اند. ولی ظاهراً این روشی سطحی و درعین حال قدیمی است؛ و همانطور که میدانیم، در قرن دهم حمزه اصفهانی برای بعضی از مشتقات بدینکار متوسل شده است.

باین مسئله باید عمیقتر نگریست. دوستان فرانسوی ایران بخوبی بیاد دارند که در کشور آنان، یعنی مرکز سلت^۱ و لیگور^۲ متفکرینی بوده‌اند که مدت هزار سال، بزبان لاتینی که بآنان تعلق نداشت سخن گفته‌اند. ولی معذک، از خلال زبان لاتینی بین‌المللی، این کشور فرانسه بوده است که در طی قرون وسطی، بانور معرفت و دانش خود سراسر اروپای غربی را روشن کرده است؛ و بمنابع امکانات زبان خود که بیش از نیازهای محدود مردم و وظیفه فرهنگی بین‌المللی در میان ممالک غربی و سراسر جهان بوده، پی برده است. بدینگونه است که زبان فرانسوی تبدیل بزبان تمدن شده است. چنین وضعی نیز برای زبان ایرانی که بیش از پیش زبان تمدن سراسر خاورمیانه ترک و هند میباشد و باید چنین بماند، صادق است. امروزه، اگر تأثیر نویسندگان معاصر ایران تا حدود زیادی از مرزهای این کشور فراتر میرود، بخاطر افکار عالیته ایرانیان قرون وسطی میباشد که قبلاً يك زبان مشکل و بیگانه را منظم کرده و بکار برده‌اند.

در سفر سال گذشته‌ام به هندوستان^۳، دریافتم که در این سرزمین تعداد کسانی که کتب ایرانی مطالعه میکنند، از کشور ایران افزون است. همانطور که میدانیم، در شبه قاره هند قریب صد میلیون مسلمان وجود دارد و قسمت اعظم این مردم برای مطالعه فقه و اصول اسلام،

و دارا بودن بیانی شاعرانه، از زبان فارسی استفاده میکنند.

در اینجا شایسته است خاطره یکدوست، یعنی محمد اقبال را که یکی از شعرای بزرگ پارسی‌گوی بوده وقتی برای زیارت مرقدش به لاهور رفتیم یادآوری کنم. او فردی مین‌پرست بوده است که با اختصاص اولین اثرش به توسعه مسائل مذهبی در ایران، وابستگی و دل‌بستگی خود را بمیراث معنوی ایرانی ثابت کرده است. اقبال این وابستگی را با زیارت بسیار مهیج و پرشوریکه از آرامگاه حکیم سنائی، در شهر غزنین بعمل آورده و چگونگی آنرا در همین شهر برایم نقل کردند، کامل کرده است. پرواضح است که شهر غزنین در تملک ایران نیست، ولی جزء میراث فرهنگی و معنوی ایران میباشد. و با توجه بچنین روحیه‌ای است که محمد اقبال، ساعتی را در حال سکوت و غرق در اشک، در مقابل مقبره حکیم سنائی گذرانده است. زیرا، وی حقیقه، معرف دوره‌ای از طرز تفکر ایرانی و مبین سرشتی محکم و کم‌نظیر بوده است و درعین حال افکار او دارای ارزش فلسفی جاودانی میباشد. بدینگونه، زبان ایرانی، بصورت زبان افکار مذهبی و اخلاقی در شبه‌قاره هند باقی میماند. من در شهر اکرا، و در جوار آرامگاه بسیار زیبای اعتمادالدوله وزیر، نسخه‌ای از غزلیات حافظ یافتیم که در تفسیر ضمیمه آن، نویسنده کوشش کرده بود تا از اشعار عاشقانه شاعر، کلیه مفاهیم فقه و اصول مذهب اسلام را استخراج کند. این تفسیر در واقع، نوعی اقتباس از مسائل فرهنگی عربی بوسیله فکر ایرانی بوده و عقاید و نظرات بدیع شخصی بآن افزوده شده بود، عقایدی که از حدود مرزها تجاوز کرده بود، زیرا بخاطر داشته باشیم که این کتاب را در هندوستان مطالعه میکردند.

در ترکیه نیز، زبان ایرانی، برای این ملت بزرگ، وسیله‌ای برای درک مسائل مذهبی بوده است. کمین‌ترین کلماتی که ترکها برای افکار مذهبی بکار برده‌اند، مثلاً برای تعیین بهشت (اوچماق^۴) و جهنم (تموق^۵)، کلماتی

۲- لیگورها Ligures

۳- این مقاله قبل از تقسیم شبه قاره هند به دو کشور هندوستان و پاکستان نوشته شده است.

۵- تموق Tamüq

۱- سلت‌ها Celtes

۴- اوچماق Utchmâq

ایرانی هستند که بوسیله دبیران سفیدی که در عین حال مبلغین مسیحی آرامی بودند، با نظرف مرزهای سیاسی ایران منتقل شده‌اند.

در ترکیه، امروزه نیز، سخن گفتن از مسائل عشقی بدون استعمال کلمات ایرانی غیر ممکن است؛ در محضر افراد تحصیل کرده ترك، جز با استناد به موضوعات قدیمی شعر ایرانی، طرح مسائل عشقی امری محال می‌باشد. مردم مناطقی چون گنجه، که امروزه زبان ترکی آذری در آنجا رایج است، بخوبی میدانند که سرزمین آنها وطن نظامی بزرگ بوده است.

در سرزمین عربی نیز، تأثیر متفکران ایرانی، حتی بر روی ساختمان زبان عربی وجود داشته است. و این یکی از مطالبی است که مخصوصاً بر روی آن تکیه می‌کنم. فتح اعراب نه تنها يك کشورگشائی سیاسی بود، بلکه نوعی ارشاد ربانی و رواج مذهب سامی بشمار میرفت. با توجه به تأثیر متفکران ایرانی بر روی زبان عربی، ما در برابر مسئله بسیار دقیقی قرار می‌گیریم. زبان ایرانی يك زبان هند و اروپائی است، و زبان عربی، زبانی سامی می‌باشد. نتیجه، درك تأثیر اولی بر روی دومی حتی از تأثیر زبان لاتینی بر روی زبان فرانسوی مشکل تر است. دانشمندان ایرانی آرامی، بطوری تفوق فکری و فرهنگی خود را بر روی زبانی بیگانه اعمال کردند که در آن به ایجاد شباهتهای ویژه‌ای که خاص زبان آریائی است، توفیق یافتند، مانند: استعاره و کلمات ربطی که اجزای جمله را بیکدیگر مربوط می‌سازند؛ سراسر این نثر عربی خاص که ابن مقفع توانسته است آنرا جاودان سازد، بیش از حد، برای يك نثر سامی، دارای کلمات اضافی است، ولی با وجود این، نثر ابن مقفع، با حمایت سجع‌ها، در برابر گذشت زمان مقاومت کرده است، و بدین ترتیب توانائی انطباق فکر ایرانی را با این زبان کاملاً متفاوت، آشکار ساخته است.

در قسمت عروض که منحصرأ عربی است و یا در زمینه شکل کلمات که خاص هر زبانی است، من چنین ادعائی نمی‌کنم. ولی در قسمت معانی و بیان و نثر

مسجع این مساله صادق است. معذک، یکبار دیگر اعلام میدارم که تعدادی از متفکرین ایرانی الاصل معرب که در دربار خلفای بغداد میزیستند، و حتی بعضی از اعضای خانواده خلفا، مانند خلیفه يك روزه، یعنی ابن المعتز اولین قواعد معانی و بیان عربی را ایجاد کرده‌اند و بدون شك، اینکار را تا حد زیادی، از روی قالبهای فارسی انجام داده‌اند.

مسئله قالبهای فارسی در زمینه اخلاق و مخصوصاً اخلاق اجتماعی که آنرا (مرآت امیران)^۱ مینامند، مطرح میشود. تمام کتب افسانه‌ای که برای تهیه حماسه جاودان فردوسی مورد استفاده قرار گرفته است، نتیجه کار طاقت فرسا و مخفیانه این متفکران ایرانی می‌باشد که در آن زمان بزبان عربی مینوشتند و تمام گذشته ادبی دوره ساسانیان را باین زبان ترجمه میکردند.

شاید بگویند که این عناصر منحصرأ جزء میراث فرهنگی ایران نبوده و بسیاری از آنها یونانی الاصل و به زمان فتح اسکندر مربوط میشوند. من بارها مسیر مشهور اسکندر را نه فقط از کرمانشاه و بیستون تاری و شهر صد دروازه^۲ پیموده‌ام، بلکه فراتر رفته و از افغانستان تا اتک^۳ را در کنار رود سند زیر پا گذاشته‌ام. بخوبی میدانم که اقلیتهای فراوان یونانی، حتی در دور افتاده ترین مناطق وجود داشته‌اند؛ زیرا آنها مخصوصاً در ناحیه باختریان^۴ رحل اقامت افکنده‌اند. در نتیجه اگر گفته شود که عناصر یونانی، که بیش از پیش بوجود آنها پی می‌بریم، در تمدن ایرانی وجود دارد، امری بسیار طبیعی خواهد بود. این مسئله جای هیچگونه شك و تردیدی را در زمینه معماری و جنبه تزئینی کارهای هنری بناها باقی نمیگذارد؛ آنگاه که ما در تخت جمشید و بر فراز آن ایوان بسیار زیبا و مشرف بردشت عظیم و باشکوه قرار داریم، بخوبی پی می‌بریم که احضار معماران یونانی برای اجرای نقشه‌هاییکه بوسیله شاهنشاه هخامنشی رسم شده بود بیپوده نبوده است. ولی، برای ایران استفاده از عناصر آریائی همانند عناصر

۱- مرآت امیران Miroirs des princies

۲- شهر صد دروازه یا Hecatompyles پایتخت اشکانیان بوده و در نزدیک دامغان فعلی واقع بوده است.

۳- اتک Attok

۴- باختریان Bactriane

یونانی کار مشکلی نمیتوانسته است باشد.

در گذرگاه هرات نیز، نقوش بهم پیوسته و تحسین انگیز برگ‌های موکه در دل رخام سیاه کنده شده است و همانند پرده عزای حزن‌انگیزی قبر دختر سلطان تیموری، سلطان حسین بایقرا، را دربر گرفته است، بنظر مظهری از هنر یونانی آمد که زهد و پرهیزکاری مذهب اسلام را، بدون ایجاد خللی در آن، مجسم میساخت. از سوی دیگر، ما میتوانیم عناصر ویژه ایرانی را از عناصری که سرچشمه یونانی دارند بازشناسیم؛ زیرا، از همان زمان گزنفون، یونانیان بآنچه که فاقد آن بودند و بآنچه که ایران میتوانست بآنان ارائه دهد پی‌برده بودند این خود یکی از دلالتی است که ایران را برای ایفای نقش عجیبی که فتح اسلام باعث آن شد، آماده میکرد. من معتقدم که قبل از فتح عرب، بعضی نشانه‌های سامی در ایران وجود داشته است. ولی این مطلب بسیار مورد بحث است، و برعکس دانشمندانی چون دارمستتر^۱ گمان میکنند که تأثیر ایران بر روی اسرائیل و آرامیان مقدم بوده است. در هر حال جای شك نیست که بین آنان تأثیرات متقابل وجود داشته است و از زمانیکه بیاد داریم در سرزمین ایلام^۲ سامی‌ها با عناصر ایرانی درهم آمیخته بوده‌اند.

نتیجه مطلبی را که میخواستم متذکر شوم اینست که تدارك يك تمدن اساساً مذهبی و دارای عناصر سامی بوسیله متفکران ایرانی یعنی متفکران آریائی قرون وسطی، خالی از اشکال نبوده است؛ ولی بعلمت اینکه موفقیت‌های نسبی قبلی، مقدمات این تمدن را آماده کرده بود، رفع این اشکال امکان پذیر شده است. امپراطوری هخامنشیان، اولین امپراطوری جهان بوده است؛ و در دوره حکومت ساسانیان، طبقه کارمندان، یعنی دبیران، بطور آشکار از دبیرانی که به دو زبان مسلط بودند تشکیل میشد؛ و همین طبقه در دوره بعد از اسلام تبدیل به «شهود» حرفه‌ای شد. میتوان گفت که کتیبه‌ها، همانند نامه‌های دیوانی، رسماً به زبان سامی بود. زیرا این دبیران اصلاً آرامی بودند. دوگانگی در خط و ثبت و نگارش حیات این امپراطوری عظیم نیز به کوششی در راه اعتلای تمدن منتهی میشد و به يك انطباق مافوق ملی

عناصر فرهنگی می‌انجامید که وارد مملکت می‌شدند و حکام آنانرا در پایتخت‌ها متمرکز میکردند. چنین وضعی در آسیای مرکزی با دبیران سفدی ایفوری و در هندوستان با طبقه «کایاست‌ها»^۳ که تحت تأثیر روح ایرانی بودند وجود داشته است.

بنابراین، در این میان آنچه را که خاص ایران است می‌توان تشخیص داد و در این رواج و گسترش فرهنگی در یونان آسیا، تمیز موضوعات و مسائلی که اصلاً یونانی نمیباشد امری ساده است. مثلاً، اگر اولین علمای مذهب اسلام حکمت رواقیون را بر فلسفه ارسطو، با وجود مدارك فراوان یونانی آن ترجیح داده‌اند بدین علت است که نوعی غریزه، و نوعی توجه و انگیزه فکری نسبتاً سامی تا حدودی آمادگی قبلی در نزدشان ایجاد کرده بود؛ غریزه و انگیزه‌ایکه در ابتدا از الفت ایرانیان با دبیران آرامی حکومت هخامنشیان، و سپس در زمان حکومت ساسانیان ناشی میشد، و باعث میگشت که در نظر آنان قبول مفهوم جهان یا مفهوم یونان اروپائی آن تا حدودی متفاوت باشد. در یونان آسیا، رواقیون بسیار متمایزند؛ و این تمایز، برخلاف آنچه که غالباً گفته‌اند، بر اثر مفهومی فلسفی است که منحصر به آسیا نمی‌باشد، بلکه اساس آن مبتنی بر اتحاد و تلفیق بسیار شگفت و جالب عناصر سامی و کلدانی آرامی شده از يك سو و ایرانی از سوی دیگر می‌باشد؛ و آغاز آن با نابودی تخت جمشید در امپراطوری هخامنشی هم‌زمان بوده است. در اینجا باید گفته شود که ایران قبلاً يك بار حدود فرهنگی خود را مشخص کرده است. در گذشته، اگر در میان ملل هند و اروپائی غرب پامیر فقط ایران مسیر مشخصی را از جهت فرهنگی انتخاب کرد، علت آن بود که قرن‌ها قبل، با پذیرفتن زبان اوستائی بطرز عجیبی خود را از قید سانسکریت رها ساخت، و بدین ترتیب، این دو زبان از یکدیگر جدا شدند؛ این تفکیک فرهنگی بسیار عمیق است. زیرا، در ایران کلمه «اهورا» که معرف خدایان میباشد، در زبان سانسکریت برای تعیین «آزورا» یعنی اهریمنان بکار میرود. اساس این جدائی بر دانش مذهبی متفاوتی استوار است. زیرا در آن زمان، ایران به مذهب دیگری که با مذهب هندوان

۱- دارمستتر Darmsteter ۲- سوزیان نام دیگری برای ایلام است.

۳- کایاست‌ها Kayastha

فرق داشت ایمان آورده بود. بنابراین از همان آغاز، ایران دارای شخصیت فرهنگی خاص خود میباشد و فتح اسکندر نتوانست که تمام امکانات و استعداد همانندسازی عناصر سامی را از کف او بر باید قدرت همانند سازی عناصر سامی در ایران چنان عمیق بود که ایران، در این زمینه، شاید از یونان هم پیشی گرفته بود. باید بگویم که اگر در گذشته، تمدن یونان وسیله انتقال مسیحیت که بنیان سامی دارد بوده است، ایران نیز، به توبه خود، عامل بسط و اشاعه بین المللی مذهب اسلام که آن نیز بر اساس سامی استوار است بشمار میرود.

در اینجا، خواننده محترم مسلماً به آن فکر اساسی که مورد نظر است توجه دارند. بدون شك، در گذشته، از جهت اقتصاد و از نظر جمعیت، عناصر سامی به ایران رخنه کرده اند. در شوش این مسئله کاملاً چشم گیر است. ما به روایت مقبره دانیال نبی در این منطقه کاملاً آشنا هستیم. داستان توبی^۱ ما را به سوی همدان هدایت میکند و خاطره استر^۲ هنوز هم در آنجا زنده است. در قدیم، اصفهان یهودیه نام داشت. پس از تحقیقات دقیق در تاریخ تحریکات اقتصادی شیعیان بر علیه سلسله عباسی در طی ادوار اولیه قرون وسطی - اسلام، این مسئله ثابت شده است که قبایل صنعتگر طرفدار ایران در عربستان جنوبی، یمن و حمدان بر اساس این توطئه ها قرار داشتند. آنها عملیات خود را با تکیه بر تشکیلات بانکی ابتدائی، که مبتنی بر ذخایر منسوجات قیمتی بود توسعه میدادند و تشدید میکردند. باید در نظر داشت که این منسوجات قیمتی را اسرائیلیان زیرک در اختیار پادشاهان ساسانی میگذاشتند. ما شواهد بسیار جالبی در این زمینه در تاریخ سلسله عباسی می یابیم. اگر در سال ۲۹۶ ه. ق ۹۰۸ میلادی، ابن معتر نتوانست بیش از یکروز خلافت کند، علت آن بود که وی دسیسه ای ضد شیعی ترتیب

داد و در آن زمان شیعیان بغداد، که غالب آنان ایرانی بودند تحت رهبری خانواده نوبخت قرار داشتند. این خانواده نیز صرافان (بانکداران) درجه اول را بایکوت کرد، بطوریکه خلیفه تیره بخت نتوانست حقوق سر بازان را بپردازد و مجبور بترك خلافت شد. و دو روز بعد بقتل رسید.

بنابراین، از همین زمان، در ایران، نظام و تشکیلاتی وجود دارد که از روابط اعتماد و اطمینان کهن و نزدیک موجود میان سلسله ساسانی و اقلیتهای یهودی ناشی میشود، این اقلیتهای یهودی همانهایی بودند که در آن دوره ایجاد بانکها را شروع کرده بودند.

همچنین، میتوان نظریات متعددی درباره چگونگی تاریخ دستور زبان عربی ارائه کرد. مدرسه دستوری کوفه که در سرزمینی اساساً شیعه و پر از اقلیتهای ایرانی قرار دارد، اجباراً از روش و سنت مدرسه یونانی برگام پیروی میکند. ولی، در گذشته تأثیرات فراوان ایران، در برگام رسوخ کرده بود؛ و در صورتیکه مدرسه اسکندریه به فلسفه ارسطو عمل میکرد، مدرسه برگام از حکمت رواقیون پیروی می نمود. بالنتیجه، در این زمینه نیز، تعلق و وابستگی تعدادی از مدارس یونانی آسیائی را به افکار ایرانی مشاهده میکنیم.

خاطره سلمان همیشه مرا تحت تأثیر قرار میدهد. من به کرات زیارت آرامگاه او در نزدیک بغداد رفته ام، و حقیقتاً معتقدم که او یک شخصیت پر ارج تاریخ است. در سال ۱۹۳۳ رساله ای نوشتم و در آن سعی کردم این مسأله را ثابت کنم که سلمان معرف «اولین شکوفه های اسلام ایرانی» بوده است. در واقع، ما در این مورد شاهی در اختیار داریم: پیغمبر در مدینه بود و پی ریزی يك مملکت مسلمان را شروع میکرد. در این هنگام، مردی از سرزمین پارس (ایران)، بنام سلمان فارسی به نزد او می آید. البته حدس زده میشود که او

۱- توبی Tobie یکنفر اسرائیلی از قبیله نفتالی Nephtalie بوده است و از جهت زهد و پرهیزگاری شهرتی بسزا داشته است. او در پیری نابینا گشت و به وسیله پسرش معالجه شد و بینائی خود را بازیافت.
۲- استر دختر یهودی و فرزند ابی جایل بود. او در حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح متولد شد. پس از مرگ پدر، عموزاده اش به نام مردخای سرپرستی وی را بر عهده گرفت. پس از آنکه اردشیر همنس خود وشتی را مطلقه کرد، استر را به همسری برگزید و او بجای وشتی ملکه شد و چنان مورد عنایت و لطف قرار گرفت که پادشاه به خاطر او مالیات قوم یهود را که در آن زمان در ایران بسیار بودند تخفیف داد. اقتدار استر بدانجا کشید که قوم خود را از پلای قتلعام رهانید. از آن زمان تاکنون، قوم یهود روز فوریم را بیاد این رهائی، با کمال دقت حفظ کرده و مراسمی در این روز برگزار میکنند.

اهل فارس باشد؛ عده‌ای نیز معتقدند که او از حوالی اصفهان است، در هر حال این مسئله مدت‌ها مورد بحث و گفتگو بوده است... ولی به علت اینکه خانواده برادرش مدت‌ها در نزدیک کازرون زندگی کرده است، چنین بنظر میرسد که او نیز اهل فارس باشد. در هر صورت، این مرد که یکی از باوفاترین یاران پیغمبر بشمار میرفت، اولین ایرانی بود که به مذهب او ایمان آورد. تا آنزمان، فقط اعراب به دور پیغمبر گرد آمده بودند. ولی او حامل يك فکر محبت خاص و ابراز حق‌شناسی ویژه بود. او در وجود پیغمبر، نماینده قانونی جدید وحی الهی را مشاهده میکرد؛ و به مذهب نماینده پروردگار ایمان آورد. ولی باوجود این، به علت مذهب گذشته ایرانیان، چنین پنداشته‌اند که سلمان در يك خانواده مسیحی دنیا آمده است.

باری، خواه در زمینه مذهب و خواه در مورد زبان عربی، مدافعین بی‌چون و چرای آنها، همیشه و در طی قرون، خارجیان و باصطلاح «مهمانان» بوده‌اند، و مسئله ارشاد موالی و ابدالها که سلمان خود سرسلسله آنان بوده است در همین میباشد. بدین ترتیب، سلمان در جوار پیغمبر نقش نماینده يك تمدن کهن را ایفا میکند: حضور او در کنار پیغمبر تنها به خاطر خدمت است و نه به منظور خیانت. مثلاً دريك مورد، باوجودیکه پیغمبر بخوبی به فنون نبرد در صحرا آشنا بود، افرادی در پادگان مدینه از دفع حملات سواره نظامی که چند برابر آنها بود عاجز ماندند، در این موقع بود که سلمان فنون جنگ خندق را به مولای خود آموخت. در واقع این اولین و آخرین سوغات علمی نبود که ایران به اسلام جوان تقدیم کرد. بعداً نیز، این امر بارها تکرار شد... ایرانیان بودند که چگونگی ایجاد سالنامه هورمزان را باسلام آموختند و نیز در نتیجه دانش آنان بود که تطابق سالنامه‌های نجومی در دربار خلفای اسلام تحقق پذیرفت.

ولی مقام سلمان والاتر از آنست؛ در تمام ممالک اسلامی او را به عنوان حامی اصناف و صاحبان فنون و حرف می‌شناسند. حتی مسلمانانیکه اطلاع چندانی از ایران ندارند، او را فردی ایرانی می‌شمارند که حقیقه رهبر، پیشرو و راهنمای روحیه صنعتگرانه است؛ روحیه‌ایکه ادعای تربیت صنعتگران ماهر را ندارد، بلکه در زندگی اجتماعی به حرمت و مقام کار، ارزش و مفهوم واقعی آنرا میدهد.

در این زمینه نیز افسانه سلمان با حقیقت توأم است. فی‌الواقع، در اولین شهرهای بزرگ مسلمان عرب، مثلاً در بین‌النهرین، اصناف ایرانی که تا حدی خود را باوضع موجود تطبیق داده و به اسلام ایمان آورده بودند وجود داشتند. و این خود مبین جنبه‌ای بسیار جالب از این مسئله است که کشوری عمیقاً عربی، با علوم و فنون ایرانی آشنا می‌شود و در راه جهش و گسترش فکر ایرانی بسوی عدالت، بطور همه جانبه شرکت میکند؛ مسائلی از قبیل مذهب تشیع و مسافرت زوار بسوی کربلا و نجف را نیز با توجه بوجود همین اصناف ایرانی بین‌النهرین که بدین اسلام گرویدند میتوان توجیه کرد.

بنابر سنت اسلام، سلمان پاك دوست پیغمبر بوده و پس از وفات او نسبت به تمام افراد خانواده‌اش نیز چنین بوده است. سلمان، دوستی واقعی برای فاطمه و علی، برای حسن و حسین بشمار میرود؛ او فرزند معنوی پیغمبر و فردی خارجی است که حتی بهتر از خویشان نسبی مفهوم وصیت دوستی را درك میکند؛ او کسی است که اسمعیلیان (فرشته‌اش) دانند و دروزاها پروردگارش خوانند. سلمان در محلی در کنار دجله مدفون است که امروزه کویری بیش نیست ولی در قدیم شهر عظیم مدائن در آنجا قرار داشته است، این شهر همان تیسفون بزرگ است و هم در آنجا بوده که صلیب واقعی به دست اعراب افتاد. ۲ تیسفون شهری

۱- قبایل دروز که در لبنان هستند و اکنون نیز در زندگی سیاسی و اقتصادی این مملکت نقشی مهم ایفا میکنند.

۲- فردوسی در شرح (نامه قیصر به خسرو با هدیه و خواستن دار مسیح) از قول قیصر گوید:
یکی آرزو خواهم از شهریار
که دار مسیحا به گنج شماس
خسرو در پاسخ او نوشت:

تو اندوه آن چوب پوده مخور
که شاه اردشیر آن نهاده به گنج
بخندند بر ما همه مرز و بوم

چو فرزند بد، رفت سوی پدر
همان دار عیسی نیرزید رنج
از ایران چو چوبی فرستم به روم
ك: شاهنامه بخ. ج ۹ ص ۲۸۶۳.

به عظمت قسطنطنیه بود. فتح مدائن برای اسلام همانند فتح بیزانس بود که از هر جهت تحت تأثیر تمدن یونان قرار داشت و اگر اسلام بیزانس را فتح میکرد از تأثیر تمدن یونان برکنار نمی‌بود. ولی بیزانس پس از هشت قرن تحت تسلط فاتحین قرار گرفت درحالیکه مدائن پس از هفده سال مغلوب اسلام شد. و بدین ترتیب، اسلام‌جوان، بر بزرگترین پایتخت ایران استیلا یافت.

پرواضح است که تمام علوم و فنون متفکرین ایرانی در اسلام رواج یافته به‌طوریکه تا کاتالونی^۱ کلیساهائی به سبک معماری رومان^۲ بوسیله استادان و معماران ایرانی ساخته شده است.

اگر که گه‌گاه گفته شده است که تا زمان امام محمد غزالی و «کیمیای سعادت» او، نبوغ ایرانی رو به افول رفته، این مطلب کذب محض است. برای اثبات بی‌اساسی آن، پس از یادآوری سرگذشت سلمان، ذکر خاطره فرد دیگری یعنی بایزید بسطامی ضروری به نظر میرسد. سلاطین ترك بوسیله او و از خلال وجود مرد مقدسی بنام بکتاشی^۳ نام خود را گرفته‌اند. برای مثال میتوان نام «بایزید ایلدرم بایزید دوم» را ذکر کرد. بسطامی که مقبره‌اش در نزدیک شاهرود قرار دارد خاطره‌ای بس‌درخشان در اسلام باقی گذارده است. او که معنای سامی شده و به آئین عرب عبادت میکرد، دارای مناجات‌هائی بزبان فارسی است که حدت و شدت آنها از دعا فزون است؛ زیرا در آنها چنان جمله شدیدی بر علیه قدرت مطلقه خداوندی بعمل آمده است که شاید يك سامی واقعی، جرأت ابراز آنرا نداشته باشد.

اینکه خویشتن را بالاتر از پیغمبر انگارد. و آنکمی در چنین حمله رو در رو و بیان مسائل روانی، روحیه‌ای ایرانی‌نهیفته است. امروزه نیز، کلیه اصطلاحات عرفانی اسلامی از این اقدام اولیه و آزمایش ایرانیان برای استفاده از کلام خداوندی قرآن سرچشمه میگیرد. در حالیکه يك سامی، در اثر ترس احترام آمیزی، خداوند را کاملاً غیرقابل دسترسی می‌پندارد، میتوان گفت که سرشت ایرانی، با دارا بودن زبانی انعطاف‌پذیرتر و منطقی‌جسورانه‌تر، کوشش می‌کند تا کلام سامی خداوندی بزبان عرب، یعنی زبان مذهبی اسلام را کاملاً عریان کند و مضمون آنرا عمیقاً درک نماید.

تأثیر شدید بسطامی در نزد عرفای دیگری که در ایران دنیا آمده‌اند کاملاً هویدا و آشکار است. من در دوره زندگی خویش، درباره یکی از آنها یعنی منصور حلاج تحقیق کرده‌ام. عده‌ای ظاهراً در نظریه مشهور عشق خداوندی او که باعث شهادتش نیز شد، تأثیرات ایرانی، مزدائی یا افلاطونی جدید یافته‌اند؛ ولی، حلاج، این عشق را تنها به‌عنوان خالق کائنات نمی‌پندارد؛ بلکه این عشق به‌نظر او، جوهر خاص ذات خداوندی است. و برای بیان آن، حلاج کلمه قدیمی عربی، یعنی «عشق» را بکار برده که در قرآن نیامده است، بلکه به‌زمان حسن بصری و مکتب بصره مربوط میشود.

در اثر افکار حلاج، کلمه عشق، در نزد شعرای ایرانی، از ابوسعید گرفته تا حافظ مبین عشقی پاک و خالص خواهد بود:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به‌عشق

ناتمام

۱- کاتولونی Catalogne منطقه‌ای در شمال شرقی اسپانیاست که امروزه از چهار ایالت مختلف تشکیل میشود.
۲- رومان Romane به‌نوعی هنر معماری گفته میشود که در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی در کشورهای لاتینی شکوفان شد و خیلی تحت تأثیر هنر معماری بیزانس بوده است.
۳- برای اطلاع بیشتر از زندگی حاجی بکتاشی و فرقه بکتاشیه به‌دائرةالمعارف اسلام صفحات ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ مراجعه فرمایند.